



## درس دوازدهم

رستم و اشکبوس

سخن بر سر پیکار میان ایرانیان و تورانیان است. هنگامی که کیخسرو در ایران بر تخت نشست، افراسیاب در سرزمین توران بر تخت پادشاهی نشسته بود. سپاه توران به یاری سردارانی از سرزمین های دیگر به ایران می تازد. کیخسرو، رستم را به یاری می خواند. اشکبوس، پهلوان سپاه توران، به میدان می آید و مبارز می جوید. یکی دو تن، از سپاه ایران پای به میدان می نهند اما سرانجام رستم، پیاده به میدان می رود. نبرد رستم با اشکبوس یکی از عالی ترین صحنه های نبرد تن به تن است که در آن طنز گویی و چالاکگی و دلاوری و زبان آوری با هم آمیخته است.

۱- خروش سواران و اسپان زدشت / ز بهرام و کیوان، همی برگذشت

قلمرو زبانی: اسپ: اسپ / بهرام: سیاره مریخ / کیوان: سیاره زحل / خروش: بانگ و فریاد،

قلمرو ادبی: تناسب (مراعات نظیر): بهرام، کیوان/مجاز: بهرام و کیوان مجاز از «آسمان» / کنایه: «خروش از بهرام و کیوان گذشتن» کنایه از «فریاد بلند» / اغراق

قلمرو فکری: بانگ و فریاد بلند اسپان در میدان نبرد به اوج آسمان رفت.

۲- همه تیغ و ساعد ز خون بود، لعل خروشان دل خاک، در زیر نعل

قلمرو زبانی: تیغ: شمشیر / ساعد: آن بخش از دست که میان مچ و آرنج قرار دارد. / لعل: سنگی گران بها به رنگ سرخ / قلمرو ادبی: تشبیه: ( تیغ و ساعد: مشبه ؛ لعل: مشبه به ؛ سرخ خونین بودن: وجه شبهه / دل خاک: اضافه استعاری / نعل: مجازاً اسب / جناس: لعل، نعل

قلمرو فکری: شمشیر و ساعد سواران مثل لعل، سرخ و خونین شده بود. خاک در زیر پای سواران به ناله و فریاد در آمده بود.

۳- نماند ایچ با روی خورشید، رنگ به جوش آمده خاک، بر کوه و سنگ

قلمرو زبانی: ایچ: هیچ /

قلمرو ادبی: کنایه: « با روی خورشید نماند رنگ» کنایه از « ترسیدن، خورشید تاریک شد» / « به جوش آمده خاک» کنایه از « مضطرب و آشفتہ، گرد و خاک بلند شده» / اغراق: به جوش آمدن خاک / تشخیص: خورشید روی داشته باشد / جناس: رنگ، سنگ قلمرو فکری: گرد و خاک از میان کوه و سنگ بلند شده و جلوی نور خورشید را گرفته و تاریک شده بود.

۴- به لشکر، چنین گفت کاموس گرد که گر آسمان را نباید سپرد

قلمرو زبانی: کاموس یکی از فرماندهان سپاه افراسیاب / گرد: پهلوان / سپردن: طی کردن / اغراق: آسمان را طی کردن

قلمرو فکری: کاموس دلیر به لشکر چنین گفت که اگر می خواهید آسمان را طی کنید ( کار خارق العاده ای بکنید) ...

۵- همه تیغ و گرز و کمند آورید به ایرانیان، تنگ و بند آورید

قلمرو زبانی: گرز: نوعی اسلحه قدیمی دارای دسته ای که سر آن گرد و بزرگ بود و برای ضربه زدن به کار می رفت /

کمند: دام و طنابی که در جنگ برگردن دشمن انداخته به جانب خود کشند. / تنگ: رنج و اندوه، ضد فراخ

قلمرو فکری: تیغ و گرز بیاورید و عرصه را به ایرانیان تنگ کنید و با کمند آن ها را به بند بکشید.

۶- دلیری کجا نام او اشکبوس همی بر خروشید بر سان کوس

قلمرو زبانی: کجا: که ( ویژگی سبک قدیم) / همی بر خروشید: بر می خروشید ( ماضی استمراری) / کوس: طبل بزرگ، دهل

قلمرو ادبی: تشبیه: اشکبوس همانند طبل جنگی خروشید / تشخیص: طبل بخروشد

قلمرو فکری: پهلوانی که نام او اشکبوس بود همانند طبل جنگی فریاد کشید

۷- بیامد که جوید ز ایران، نبرد سر هم نبرد اندر آرد به گرد

قلمرو زبانی: هم نبرد: حریف

قلمرو ادبی: ایران: مجاز از سپاه ایران / کنایه: « سر به گرد آوردن» کنایه از « نابود کردن» / واج آرایی حرف ن ر

قلمرو فکری: به میدان جنگ آمد تا از ایرانیان مبارز بطلبد و آن مبارز را شکست دهد.

۸- بشد تیز رهام با خود و گیر همی گرد رزم اندر آمد به ابر

قلمرو زبانی: بشد: رفت / تیز: به سرعت / خود: کلاه جنگی / گیر: نوعی جامه جنگی، خفتان /

قلمرو ادبی: ابر: مجاز از آسمان / اغراق: گرد و خاک به ابر برسد / جناس: گیر، ابر

قلمرو فکری: رهام به سرعت با کلاه جنگی و زره به میدان جنگ رفت به گونه ای که گرد و غبارش به آسمان برخاست.

۹- بر آویخت رهام با اشکبوس بر آمد ز هر دو سپه، بوق و کوس

قلمرو زبانی: بر آویخت: جنگید / بوق: شیپور جنگی / کوس: طبل جنگی

قلمرو ادبی: تناسب: بوق، کوس / سپه: مجاز از افراد سپاه بوق / کوس: مجاز از صدای بوق و کوس

قلمرو فکری: رهام با اشکبوس گلاویز شد و از هر دو سپاه صدای بوق و شیپور برخاست.

۱۰- به گرز گران دست برد اشکبوس زمین آهنین شد، سپهر آبوس

قلمرو زبانی: گرز: وسیله جنگی / گران: سنگین / آبوس: درختی است که چوب آن سیاه، سخت و سنگین و گرانبه است /

قلمرو ادبی: تشبیه: ( زمین مانند آهن شد) سپهر آبوس شد ( تشبیه) / اغراق ( آسمان تیره و تار شود از گرد و غبار) / مجاز: زمین و سپهر مجاز

از همه جا

قلمرو فکری: وقتی اشکبوس گرز سنگین خود را به دست گرفت زمین مثل آهن خود را محکم کرد و آسمان تیره و تار شد.

۱۱- بر آهیخت رهام ، گرز گران غمی شد ز پیکار دست سران

قلمرو زبانی: بر آهیخت: بر کشید / گران: سنگین / غمی شد: خسته و ناتوان شد / سران: پهلوانان ( رهام و اشکبوس)  
قلمرو فکری: رهام گرز سنگینش را بیرون کشید، دست آن ها از نبرد با گرز های سنگین خسته شد.

۱۲- چو رهام گشت از کشانی ستوه  
قلمرو زبانی: ستوه: خسته و درمانده / شد: رفت، فرار کرد

قلمرو ادبی: کنایه: روی پیچیدن: روی برگرداندن، فرار کردن / روی و سوی: جناس ناقص اختلافی  
قلمرو فکری: وقتی رهام از جنگ با اشکبوس درمانده شد، از او روی برگرداند و به سوی کوه فرار کرد.

۱۳- ز قلب سپاه اندر آشفست طوس بزد اسب، کاید بر اشکبوس

قلمرو زبانی: قلب سپاه: مرکز سپاه / کاید: که بیاید / بزد اسب: اسب را به حرکت درآورد / بزد اسب: اسب را به حرکت در آورد.  
قلمرو فکری: توس فرماندهی سپاه ناراحت شد، سوار بر اسب گشت تا برای مبارزه با اشکبوس به میدان جنگ بیاید.

۱۴- تهمتن بر آشفست و با طوس گفت که رهام را جام باده است جفت  
قلمرو زبانی: تهمتن: پهلوان، لقب رستم / مصراع دوم: رهام جفت جام باده است را: بدل از کسره، فک اضافه / باده: شراب / جفت: همدم، یار

قلمرو ادبی: جفت جام باده بودن: کنایه از توانایی جنگ نداشتن. اهل عیش و نوش بودن / تشخیص: (این که جام باده یار کسی باشد) کنایه  
مصراع دوم کنایه از « رهام مرد جنگ نیست » / جناس: گفت و جفت

قلمرو فکری: رستم خشمگین شد و به توس گفت، که رهام مرد جنگ و مبارزه نیست او مرد عیش و نوش است...

۱۵- تو قلب سپه را به آیین بدار من اکنون، پیاده، کنم کارزار  
قلمرو زبانی: قلب سپه: مرکز سپاه / به آیین: با نظم / کارزار: جنگ

قلمرو فکری: تو از مرکز سپاه خوب محافظت کن من اکنون پیاده با او می جنگم.

۱۶- کمان به زه را به بازو فگند به بند کمر بر، بزد تیر چند  
قلمرو زبانی: کمان به زه: کمان آماده / به بند کمر بر: آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم (نشانهٔ سبک قدیم)

قلمرو ادبی: کمان به زه: کنایه از « کمان آماده برای تیراندازی » / مراعات نظیر: کمان، زه، تیر

قلمرو فکری: رستم کمان آماده را به بازوی خود افکند و چند تیر به بند کمر خود زد (قرار داد)

۱۷- خروشید: کای مرد رزم آزمای هماوردت آمد، مشو باز جای

قلمرو زبانی: خروشید: فریاد زد / مرد رزم آزمای: مرد جنگجو (صفت فاعلی مرکب مرخم) / هماورد: حریف / مشو باز جای: فرار نکن، بایست

قلمرو ادبی: مشو باز جای: کنایه از « فرار نکن »

قلمرو فکری: رستم فریاد زد که ای مرد جنگ طلب، حریف تو آمد فرار نکن.

۱۸- کشانی بخندید و خیره بماند عنان را گران کرد و او را بخواند

قلمرو زبانی: خیره بماند: تعجب کرد / عنان: دهنه، افسار

قلمرو ادبی: عنان گران کردن: کنایه از « ایستادن »

قلمرو فکری: اشکبوس خندید و تعجب کرد، افسار اسب را کشید و ایستاد و رستم را صدا زد.

۱۹- بدو گفت خندان: که نام تو چیست؟ تن بی سرت را که خواهد گریست؟

قلمرو ادبی: مصراع دوم: کنایه از « کشته شدن رستم » / بیت دارای طنز است

قلمرو فکری: اشکبوس با خنده گفت نام تو چیست؟ چه کسی بر تن بی سر تو گریه خواهد کرد؟ (حتماً تو را خواهم کشت)

۲۰- تهمتن چنین داد پاسخ که نام چه پرسى كزین پس نبینی تو کام

قلمرو زبانی: کام: مجازاً به معنی « مراد، آرزو » است.

قلمرو ادبی: جناس: نام، کام

قلمرو فکری: رستم چنین جواب داد که چرا نام مرا می‌پرسی؟ بدون شک بعد از این زنده نخواهی ماند تا به آرزویت برسی.

۲۱- مرا مادرم نام، مرگ تو کرد / زمانه مرا پتک ترگ تو کرد

قلمرو زبانی: را: در مصراع اول، بدل از کسره است (فک اضافه) (مادرم نام من...) / پتک: ابزاری مانند چکش بزرگ فولادین / ترگ: کلاه خود /

قلمرو ادبی: واج آرای صامت های (م.ر.گ) / تشخیص: (زمانه مانند انسانی است که با پتک مرا بر سرت خواهد کوبید) / ترگ: مجاز از سر / تشبیه: من مانند پتکی هستم / جناس: مرگ، ترگ / بیت دارای طنز است

قلمرو فکری: مادرم نام مرا «مرگ تو» گذاشت و روزگار مرا وسیله ای برای مرگ تو قرار داد (در هر صورت من باعث مرگ تو هستم)

۲۲- کشانی بدو گفت: بی بارگی / به کشتن دهی سر به یکبارگی

قلمرو زبانی: باره: اسب / بی بارگی: بدون اسب /

قلمرو ادبی: سر: مجاز از «وجود رستم»

قلمرو فکری: اشکیوس به رستم گفت بدون اسب خودت را به کشتن خواهی داد.

۲۳- تهمتن چنین داد پاسخ بدوی: / که ای بیهده مرد / پرخاش جوی

قلمرو زبانی: تهمتن: لقب رستم / پرخاش جو: جنگجو

قلمرو فکری: رستم به اشکیوس گفت: ای مرد جنگ طلب بیهوده... (این بیت با بیت بعد موقوف المعانی)

۲۴- پیاده ندیدی که جنگ آورد / سر سرکشان زیر سنگ آورد؟

قلمرو زبانی: استفهام انکاری: سؤالی که نیاز به پاسخ ندارد و برای تأکید می‌آید.

قلمرو ادبی: کنایه: «سر زیر سنگ آوردن» کنایه از «نابود کردن» / جناس: جنگ، سنگ

قلمرو فکری: آیا تاکنون ندیدی که جنگجویان واقعی پیاده به جنگ می‌روند و جنگ طلبان را نابود می‌کنند.

۲۵- هم اکنون تو را ای نبرده سوار / پیاده بیاموزم کارزار

قلمرو زبانی: نبرده: کارآموزده، ماهر / ت: متمم (به تو) / کارزار: جنگ

قلمرو ادبی: تضاد: سوار، پیاده (در بیت طنز وجود دارد. شاید امروزه معادل «نبرده سوار» بشود گفت «پهلوان پنبه»)

قلمرو فکری: ای جنگ جوی سواره اکنون پیاده جنگ کردن را به تو یاد می‌دهم.

۲۶- پیاده مرا زان فرستاد توس / که تا اسپ بستانم از اشکیوس

قلمرو زبانی: زان: به آن دلیل / بستانم: بگیرم

قلمرو فکری: به این دلیل توس مرا پیاده فرستاد تا اسبت را از تو بگیرم و سوار آن شوم... مفهوم: تحقیر اشکیوس

۲۷- کشانی بدو گفت: «با تو سلیح / نینم همی جز فسوس و مزیح»

قلمرو زبانی: کشانی: اشکیوس کوشانی / سلیح: سلاح (سلیح مُمال سلاح) / فسوس: مسخره کردن، ریشخند / مزیح: مزاح، سخنان

غیر جدی، شوخی (مزیح مُمال مزاح)

قلمرو فکری: اشکیوس به رستم گفت: «تو سلاحی جز مسخره کردن و شوخی کردن نداری. (اهل جنگ نیستی)

۲۸- بدو گفت رستم: که تیر و کمان / بین تا هم اکنون، سر آری زمان

قلمرو ادبی: کنایه: «سر آری زمان» کنایه از «مرگت فرا رسیده است» / جناس: کمان، زمان / مراعات نظیر: تیر، کمان

قلمرو فکری: رستم گفت: این تیر و کمانم را ببین که همین الآن مرگت فرا می‌رسد.

۲۹- چو نازش به اسپ گرانمایه دید / کمان را به زه کرد و اندر کشید

قلمرو زبانی: نازش: نازیدن او / گرانمایه: قیمتی، ارزشمند

قلمرو فکری: وقتی رستم نازیدن او را به اسب خود دید کمان آماده خود را کشید.

۳۰- یکی تیر زد بر بر اسب اوی / که اسب اندر آمد ز بالا به روی

قلمرو زبانی: بر اول: حرف اضافه / بر دوم: سینه / جناس: بر، بر

قلمرو فکری: آن چنان تیری بر سینه ی اسب او زد که اسب از بالا بر زمین افتاد.

۳۱- بخندید رستم ، به آواز گفت:

که بنشین به پیش گرانمایه جفت

قلمرو زبانی: جفت: همدم / گرانمایه جفت: اسب عزیز / جناس: گفت، جفت / بیت دارای طنز است

قلمرو فکری: رستم خندید و با صدای بلند گفت اکنون پیش اسب عزیزت بنشین.

۳۲- سزد گر بداری، سرش در کنار / زمانی بر آسایی از کارزار

قلمرو زبانی: سزد: شایسته است / ش: مضاف الیه (سراو) / کنارک آغوش / برآسایی: استراحت بکنی، آرام بگیری / بیت دارای طنز است

قلمرو فکری: شایسته است اکنون سر اسب عزیزت را در آغوش بگیری و لحظه ای از جنگ کردن دست بکشی.

۳۳- کمان را به زه کرد زود اشکبوس / تنی لرز لرزان و رخ، سندروس

قلمرو زبانی: سندروس: نوعی صمغ درختی زرد رنگ (در اینجا زرد بودن رنگ مورد نظر است) /

قلمرو ادبی: تشبیه: رخ سندروس (چهره اش مانند سندروس زرد شد) / کنایه: «رخ سندروس شدن» کنایه از «ترسیدن» / کمان به زه: کنایه

از کمان آماده تیراندازی / تن لرزان: کنایه از «ترس و وحشت» / واج آرای: «ز، ر»

قلمرو فکری: اشکبوس به سرعت کمانش را آماده کرد در حالی که ترسیده بود و بدنش می لرزید.

۳۴- به رستم بر آنکه بیارید تیر / تهمتن بدو گفت: بر خیره خیر

قلمرو زبانی: خیره خیر: بیهوده / به رستم بر: آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم (ویژگی سبکی)

قلمرو ادبی: استعاره مکنیه: بیارید تیر (تیر مانند باران بارید) / اغراق: باریدن تیر

قلمرو فکری: اشکبوس به سوی رستم تیرهای زیادی را پرتاب کرد. رستم به او گفت بیهوده ...

۳۵- همی رنجه داری تن خویش را / دو بازوی و جان بد اندیش را

قلمرو فکری: بدن و بازوی خود را به رنج می اندازی و روح پلید خود را دچار عذاب می کنی.

۳۶- تهمتن به بند کمر، برد چنگ / گزین کرد یک چوبه تیر خدنگ

قلمرو زبانی: گزین کرد: انتخاب کرد / خدنگ: چوبی سخت و محکم که از آن تیر و نیزه می سازند / چوبه: واحد شمارش «تیر»

قلمرو فکری: رستم دست برد به بند کمرش و یک تیر از چوب خدنگ را انتخاب کرد.

۳۷- یکی تیر الماس پیکان، چو آب / نهاده بر او چار پر عقاب

قلمرو زبانی: الماس پیکان: دارنده پیکان پولادین، پیکان تیز

قلمرو ادبی: تشبیه: نوک تیر مانند آب تیز (درخشان) بود /

قلمرو فکری: تیری برنده چون الماس که نوک آن را جلا داده و بر آن چهار پر عقاب بسته بودند (را انتخاب کرد)

۳۸- کمان را بمالید رستم به چنگ / به شست اندر آورده، تیر خدنگ

قلمرو زبانی: شست: انگشتی مانند از جنس استخوان بود که در انگشت شست می کردند و در وقت کمان داری، زه کمان را با آن می

گرفتند /

قلمرو ادبی: مجاز: «چنگ» مجاز از «دست»

قلمرو فکری: رستم کمان را در چنگ گرفت و با شست تیر خدنگ را آماده ی پرتاب کرد.

۳۹- بزد بر بر و، سینه اشکبوس / سپهر آن زمان، دست او داد بوس

قلمرو ادبی: تشخیص: آسمان مانند کسی است دست را می بوسد / اغراق: آسمان بیاید دست کسی را ببوسد / دست بوسیدن: کنایه از تشکر

کردن / جناس: بر، بر / واج آرای: «ب، س» /

قلمرو فکری: رستم آنچنان تیر را بر سینه ی اشکبوس زد که آسمان از او تشکر کرد.

۴۰- کشانی هم اندر زمان، جان بداد / چنان شد که گفتی ز مادر نژاد

قلمرو ادبی: کنایه: «جان دادن» کنایه از «مردن» / اغراق: در جان دادن اشکبوس به طوری که هرگز زاده نشد / واج آرای: صامت «ن»

قلمرو فکری: اشکبوس آن چنان به سرعت مُرد که انگار اصلاً از مادر زاده نشده است.

فردوسی

قلمرو زبانی

۱- بیت زیر را پس از مرتب سازی اجزای کلام ، به نثر ساده برگردانید.

« بشد تیز ، رهام با خود و گبر  
همی گرد رزم اندر آمد به ابر »

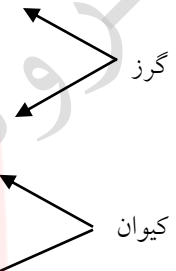
رهام به سرعت با کلاه جنگی و زره به میدان جنگ رفت به گونه ای که گرد و غبارش به آسمان برخاست.

۲- وقتی می گوئیم « بهار » به یاد چه چیزهایی می افتید؟

درخت، گل، شکوفه، جوانه، شکفتن و ... از چیزهایی هستند که به ذهن می رسند و به صورت یک مجموعه یا شبکه با هم می آیند؛ به این شبکه ها یا مجموعه ها « شبکه معنایی » می گویند.

اکنون معنای هر واژه را بنویسید؛ آنگاه با انتخاب کلماتی دیگر از متن درس ، برای هر واژه ، شبکه معنایی بسازید.

معنا: نوعی اسلحه قدیمی دارای دسته‌ای که سر آن گرد و بزرگ بود و برای ضربه زدن به کار می رفت



شبکه معنایی: تیغ ، گرز ، کمند

معنا: سیاره زحل

شبکه معنایی: کیوان ، بهرام

۳- در تاریخ گذشته زبان فارسی، گاهی یک «متمم» همراه با دو حرف اضافه به کار می‌رفت؛ مانند:

به جمشید بر ، تیره گون گشت روز همی کاست زو ، فر گیتی فروز فردوسی

در این درس ، نمونه دیگری برای این گونه کاربرد متمم پیدا کنید. به بند کمر بر - به رستم بر

۴- گاهی در برخی واژگان مصوت « ا » به مصوت « ی » تبدیل می شود؛ مانند:

- رکاب رکیب

- حجاب حجیب

به این شکل‌های تغییر یافته ، کلمات « مُمال » گفته می‌شود؛

چند کلمه ممال در متن درس بیابید و بنویسید. سلاح ( سلیح ) مزاح ( مزیح )

قلمرو ادبی:

۱- مفهوم کنایی هر یک از عبارت های زیر را بنویسید:

- عنان گران کردن: ایستادن

- سر هم نبرد به گرد آوردن: شکست دادن

۲- یکی از آداب حماسه ، رجز خوانی پهلوانان دو سپاه است . کدام ابیات درس می توانند نمونه هایی از این رجزخوانی باشند؟ ۲۱ و ۲۴ الی

۲۶ - ۳۱ ، ۳۲

۳- هرگاه در بیان ویژگی و صفت چیزی، زیاد روی و بزرگ نمایی شود ، در زبان ادبی به این کار « اغراق » می گویند. این آرایه در متن های حماسی کاربرد فراوانی دارد؛ مانند:

شود کوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب فردوسی

از متن درس ، دو نمونه از کاربرد « اغراق » را بیابید و آن را توضیح دهید

بیت ۱ : خروش سواران و اسپان زدشت / ز بهرام و کیوان ، همی بر گذشت / بیت ۷: بشد تیز رهام با خود و گبر / همی گرد رزم اندر آمد به ابر /

بیت ۱۰: به گرز گران دست برد اشکبوس / زمین آهنین شد سپهر آبنوس

۴- در کدام ابیات ، لحن بیان شاعر ، طنزآمیز است؟ ۱۹ - ۲۱ - ۳۱ - ۳۵

قلمرو فکری:

۱- چرا رستم از رهام بر آشت؟ چون از میدان جنگ فرار کرده بود

- ۲- به نظر شما ، چرا رستم پیاده به نبرد ، روی آورد؟ برای نشان دادن قدرت خود و تحقیر اشکبوس
- ۳- بر پایه این درس ، چند ویژگی برتر رستم را بنویسید. اعتماد به نفس - بی باک - وطن پرستی - غیرت و تعصب
- ۴- از دید روحی - روانی چه ویژگی در کلام فردوسی هست که ما ایرانیان بدان می بالیم؟ میهن دوستی و ملی گرایی - شجاعت - پهلوانی - حماسه.

### عامل و رعیت

### کنج حکمت

ذوالنون مصری پادشاهی را گفت : « شنیده ام فلان عامل را که فرستاده ای به فلان ولایت ، بر رعیت دراز دستی می کند و ظلم روا می دارد. » گفت : « روزی سزای او بدهم. » گفت : « بلی ، روزی سزای او بدهی که مال از رعیت تمام ستده باشد. پس به زجر و مصادره از وی بازستانی و در خزینه نهی ، درویش و رعیت را چه سود دارد ؟ » پادشاه خجل گشت و دفع مضرّت عامل بفرمود در حال.

قلمرو زبانی: پادشاهی را ( به پادشاهی) را حرف اضافه

ستده باشد: گرفته باشد / مصادره: جریمه کردن / خزینه : ممال خزانه / مضرّت: زیان

قلمرو ادبی: درازدستی کردن: کنایه از « تجاوز و ستم»

سر گرگ باید هم اوّل برید نه چون گوسفندان مردم درید

قلمرو ادبی: سر : مجاز از «گردن» سر بریدن: کنایه از «کشتن» بیت دارای مَثَل است

قلمرو فکری: ارتباط معنایی دارد با:

بند باید کرد سیلی را ز سر (یعنی جلوی سیل را باید از سرچشمه گرفت) / ای سلیم آب ز سرچشمه ببند / که چو پر شد نتوان بستن جوی.

گلستان ، سعدی

# مای دارس

## گروه آموزشی عصر

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)